

انعطاف پذیری عقد وکالت در فقه امامیه و اهل سنت: الگوی ترکیبی برای چالشهای حقوقی معاصر

Doi: 10.22034/fm.2025.471175.2129

محمدرضا مبلغی^۱

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۷/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۷/۶)

چکیده

این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی به بررسی تطبیقی ماهیت عقد وکالت در فقه امامیه و اهل سنت می‌پردازد. در فقه امامیه، وکالت به عنوان عقدی اذنی تلقی می‌شود که بر پایه اذن موکل استوار است و امکان فسخ سریع و انعطاف‌پذیری بالا در روابط نمایندگی را فراهم می‌کند. در مقابل، فقه اهل سنت با تأکید بر رضایی بودن وکالت، بر استحکام تراضی اولیه و ثبات قراردادی پای می‌فشارد. یافته‌ها نشان می‌دهد این تفاوت مبنایی، به جای ایجاد تعارض، با شکل‌دهی به مکانیسمهای حقوقی مکمل، ظرفیت بی‌بدیلی برای پاسخگویی به چالشهای معاصر از جمله وکالت دیجیتال، قراردادهای هوشمند، مدیریت بحران و دعاوی زیست محیطی ایجاد می‌کند. نوآوری این تحقیق، ارائه «الگوی ترکیبی» است که با تلفیق امتیازات دو مکتب - یعنی سرعت و انعطاف ناشی از اذنی بودن در امامیه و ثبات و پیش‌بینی‌پذیری ناشی از رضایی بودن در اهل سنت - راهکاری نوین برای نظامهای حقوقی مدرن و دیجیتال پیشنهاد می‌دهد. این الگو می‌تواند مبنای قانون‌گذاری هوشمند در حوزه نمایندگی حقوقی در عصر فناوری قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: عقد وکالت، فقه مقارن، اذنی بودن، رضایی بودن، الگوی ترکیبی.

۱. مربی، گروه معارف اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه پیام نور، قم، ایران /

mreza.mobaleghi@pnu.ac.ir

طرح مسئله

در جهان پیچیده حقوقی امروز که روابط اقتصادی و اجتماعی هر روز پیچیده‌تر می‌شود، عقد وکالت به عنوان یکی از نهادهای محوری فقه اسلامی، جایگاه ویژه‌ای در تنظیم این روابط پیدا کرده است. این پژوهش با نگاهی نو به بررسی تطبیقی این نهاد در دو مکتب فقهی امامیه و اهل سنت می‌پردازد.

تحلیل نظام‌مند این تحقیق نشان می‌دهد که تفاوت‌های بنیادین بین دیدگاه اذنی در فقه امامیه و نگرش رضایی در فقه اهل سنت، هر کدام در جایگاه خود پاسخگوی نیازهای خاصی در عصر حاضر هستند. از یک سو، ویژگیهای منحصر به فرد وکالت اذنی در فقه امامیه، امکان مدیریت پویا و واکنش سریع به تغییرات را فراهم می‌آورد. از سوی دیگر، ثبات ناشی از وکالت رضایی در فقه اهل سنت، بستر مناسبی برای روابط حقوقی پایدار ایجاد می‌کند.

این پژوهش با روشی ترکیبی از تحلیل فقهی و مطالعات موردی کاربردی نشان می‌دهد که چگونه هر یک از این دو دیدگاه می‌توانند در حوزه‌های نوینی مانند قراردادهای هوشمند، وکالت دیجیتال و مدیریت بحرانهای حقوقی نقش‌آفرینی کنند. یافته‌های این مطالعه نه تنها به توسعه دانش فقه مقارن کمک می‌کند، بلکه راهکارهای عملی برای قانون‌گذاری هوشمند و طراحی نظامهای حقوقی دیجیتال ارائه می‌دهد.

پیشینه وکالت در فقه اسلامی

وکالت یکی از عقود شناخته شده در فقه اسلامی است که از صدر اسلام بررسی شده و با توجه به نیازهای اجتماعی و اقتصادی جامعه، توسعه یافته است. در دوران پیامبر اکرم ﷺ وکالت برای تسهیل امور تجاری، دعاوی حقوقی و حتی اعمال عبادی مانند حج نیابتی استفاده می‌شد. با گسترش فتوحات اسلامی و توسعه حکومتها، نیاز به تنظیم روابط حقوقی و اجتماعی بیشتر شد و علمای اسلام به تدوین قوانین پرداختند:

الف) منابع متقدم (قرن ۲-۴ هجری): در این دوره عقد وکالت در کتب فقهی و حدیثی پایه‌ریزی شد. آثار بزرگی مانند «الشرائع» هشام بن حکم از علمای امامیه و «الموطأ» مالک بن انس، «الأم» شافعی از بزرگان اهل سنت و «الکافی» کلینی، نخستین منبع حدیثی

جامع امامیه با باب مستقل «الوکاله» نوشته شدند و وکالت به عنوان یک عقد شناخته شده، مستحکم گردید.

ب) دوره میانی (قرن ۵-۷ هجری): این دوره شاهد گسترش عمیق و نظاممند مباحث فقهی وکالت است. نگارش کتابهای فقه استدلالی و تطبیقی مانند «المبسوط» طوسی (۳۸۵-۴۶۰ ق) اولین کتاب فقه استدلالی امامیه، «بدائع الصنائع» کاسانی (م. ۵۸۷ ق) از علمای اهل سنت و «شرائع الإسلام» محقق حلی، احکام وکالت را به صورت دقیق و تفصیلی بررسی نمود و آن را از سایر مفاهیم مانند نیابت تفکیک کرد.

ج) دوره متأخر (قرن ۸-۱۳ هجری): در این دوره، فقها به بررسیهای عمیق تر و اجتهادی در مسائل ریز و خاص وکالت (مانند وکالت در معاملات غیر معلوم) پرداختند. آثاری مانند «الفتاوی الکبری» ابن تیمیه (۶۶۱-۷۲۸ ق) از علمای اهل سنت و «مسالک الأفهام» شهید ثانی (۹۱۱-۹۶۵ ق) از علمای امامیه، نمایانگر رویکردی تطبیقی و تحلیلی با استناد به آیات و روایات هستند. همچنین، حاشیه نویسی بر کتب متقدم رواج یافت که آثاری مانند «حاشیة الدسوقی» اثر محمد عرفه دسوقی (م. ۱۲۳۰ ق) در فقه مالکی، نمونه بارز آن است.

د) دوره معاصر (قرن ۱۴-۱۵ هجری): این دوره، شاهد دو جریان اصلی است: تدوین دائرةالمعارفهای بزرگ فقهی با نگاهی جامع (مانند «جواهر الکلام» اثر محمدحسن نجفی متوفای ۱۲۶۶ ق) و بازخوانی و نقد ادله سنتی (مانند «موسوعة الإمام الخوئی»). در ادامه و به ویژه در قرن پانزدهم، فقه وکالت آگاهانه برای تطبیق با نهادهای حقوقی جدید مانند بانکداری و تجارت بین الملل به کار گرفته شد که کتاب «فقه المعاملات» اثر زحیلی، نمونه شاخص این جریان تطبیقی است.

ماهیت عقد وکالت

عقد وکالت در فقه اسلامی به معنای اعطای نیابت از سوی موکل به وکیل برای انجام امور مشخصی است. این رابطه نیابت به وکیل اجازه می دهد تا در چارچوبی مشخص به نمایندگی از موکل عمل کند (حلی، ۱۴۲۰ ق، ج ۱، ص ۲۳۱؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ ق، ج ۲، ص ۱۵۱؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ ق، ج ۵، ص ۲۳۷). این عقد در مکتب فقهی امامیه و اهل سنت،

با محوریت دو عنصر بنیادین «اذن» و «رضایت» و در چارچوب ارکان «ایجاب و قبول» و «ترازی طرفین» تبیین شده است.

۱. مؤلفه‌های وکالت در فقه امامیه

۱-۱. اذن

اذن به عنوان جوهره تشکیل‌دهنده عقد وکالت، ماهیت آن را شکل داده و آن را در زمره عقود اذنی قرار می‌دهد. این عنصر چنان جایگاه محوری دارد که برخی از فقهای امامیه، وکالت را در ذات خود «اذن محض» تعریف نموده‌اند و آن را در زمره عقود لازم ندانسته‌اند (نائینی، ۱۳۷۳ق، ج ۱، صص ۸۹ و ۲۴۹). در تحلیل فقهی، عقود به دو قسم اساسی تقسیم می‌گردند: الف) عقود اذنی که قوام آنها در حدوث و بقا منوط به اذن است، نظیر وکالت، امانت و ودیعه. ب) عقود عهدی که متضمن الزام و تعهد بوده و طرفین ملزم به وفای به عهد هستند، مانند بیع و اجاره (نائینی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۸۲ و ج ۲، ص ۸۶؛ امامی خوانساری، بی‌تا، ص ۱۱۰؛ طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۶۲۴؛ بهبهانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۴۸۲؛ خویی، ۱۴۰۹ق، ج ۳۱، ص ۲۵؛ حسینی حائری، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۱۹۴). با وجود این تقسیم‌بندی، درباره اصل ثبوت عقود اذنی میان فقهای امامیه اختلاف نظر وجود دارد. این اختلاف که در ادامه به تفصیل بررسی می‌شود، از آن جهت حائز اهمیت است که پذیرش یا رد عقود اذنی، مستقیماً بر تحلیل ماهیت وکالت تأثیرگذار خواهد بود. در میان فقهای امامیه درباره ماهیت عقود اذنی دو دیدگاه متمایز شکل گرفته است:

الف) ثبوت عقود اذنی: دیدگاه نخست که بیشتر فقها پذیرفته‌اند، قائل به ثبوت عقود اذنی بوده و وکالت را به عنوان یکی از مصادیق بارز آن معرفی می‌کند. این گروه معتقدند اطلاق واژه عقد بر این دسته از قراردادها، اصطلاحی و فقهی است و نه به معنای لغوی آن، چرا که ماهیت این توافقات بر پایه اذن استوار است نه التزام و الزام. از منظر این فقها، قوام این عقود هم در مرحله ایجاد و هم در مرحله بقا متوقف بر اذن بوده و با زوال اذن، عقد نیز خودبه‌خود منحل می‌شود. این نگرش در آثار فقهی بسیاری از فقها به‌وضوح قابل مشاهده است (نائینی، ۱۳۷۳ق، ج ۱، صص ۳۳، ۸۹، ۱۱۲ و ۲۴۹؛ نائینی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۸۱، ۸۲، ۲۸۵ و ۲۹۰؛ طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۶۲۴؛ امامی خوانساری، بی‌تا، صص ۱۱۰ و ۱۱۵؛ بهبهانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۴۸۲؛ خویی، ۱۴۰۹ق، ج ۳۱، ص ۲۵؛ مظفر،

بی تا، ج ۱، ص ۷۵؛ موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۱۹۸ و ۲۰۶؛ آملی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، صص ۸۱، ۸۲ و ۲۹۰؛ آملی، ۱۳۸۰ق، ج ۱۰، ص ۴۹۵؛ حسینی حائری، ۱۴۲۳ق، ج ۱، صص ۱۱۲، ۱۹۴، ۲۰۲ و ۲۰۳؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶ق، ص ۷۲).

ب) انکار عقود اذنی: در مقابل، برخی فقها مانند امام خمینی این تقسیم بندی را نپذیرفته و به انکار عقود اذنی پرداخته اند. از نگاه ایشان، وکالت دارای ماهیتی عقدی است نه اذنی، چرا که نیازمند قبول بوده و این ویژگی آن را از اذن محض متمایز می سازد. این گروه تفکیک بین عقود حقیقی و مسامحی را نامعقول دانسته و معتقدند وکالت ایجاد رابطه اعتباری خاصی است که با صرف اذن تفاوت بنیادین دارد (خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۲۲۷؛ قدیری، بی تا، صص ۴۲۸-۴۲۶).

با تأمل در این دو دیدگاه، به نظر می رسد رویکرد بیشتر فقها که به ثبوت عقود اذنی معتقدند، از انسجام بیشتری برخوردار بوده و با سیره عقلایی و نیازهای حقوقی جامعه اسلامی سازگاری بهتری دارد. این دیدگاه با ارائه تمایز میان «عقد الزامی» و «عقد اذنی»، نظام حقوقی منعطف تر و کارآمدتری را پیشنهاد می دهد که قادر است پاسخگوی نیازهای متنوع جامعه اسلامی باشد.

دلالت بر اذنی بودن عقد وکالت، مبتنی بر ادله متقن و سلسله مراتب منطقی زیر است:

الف) ارتکاز عقلایی و سیره عرفی: نخستین و بدیهی ترین دلیل، ارتکاز عقلایی و فهم عرفی از ماهیت وکالت است. در بستر روابط اجتماعی، عقد وکالت همواره بر پایه اذن موکل شکل می گیرد. نزد عرف، وکیل شخصی است که از سوی موکل مأذون در تصرف است و ماهیت رابطه بین آنان، چیزی جز نیابت و اذن در تصرف نیست. این درک مشترک و بدیهی، گواه روشنی بر اذنی بودن ذاتی این عقد است.

ب) اتفاق نظر فقهی (وفاق نظر): در سطحی فراتر از عرف، قول به اذنی بودن وکالت از چنان قوتی در میان فقهای امامیه برخوردار است که برخی از ایشان آن را مورد اتفاق یا نزدیک به اجماع دانسته اند (نائینی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، صص ۸۱-۸۲؛ نائینی، ۱۳۷۳ق، ج ۱، ص ۲۸۸؛ امامی خوانساری، بی تا، ص ۱۱۵؛ بهبهانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۴۸۲). هرچند این اتفاق نظر ممکن است شرایط «اجماع مصطلح» را به طور کامل احراز نکند (به دلیل عدم احراز اتفاق قطعی قداماء در برخی مصادر اولیه)، اما این امر به هیچ وجه از اعتبار آن نمی کاهد. این وفاق گسترده، نشان دهنده یک «ارتکاز فقهی» قوی است؛ به این معنا که

فقه‌ها از مجموعه نظام‌مند احکام وکالت (مانند انفساخ عقد با موت موکل یا وکیل، و حق عزل مطلق برای موکل) به صورت ناخودآگاه و استنباطی به ماهیت اذنی آن پی برده‌اند. این ارتکاز، خود منجر به کشف مناطی مستحکم شده است: «جایز بودن، ذاتی عقود اذنی است». این مناط کشف‌شده که دلیل مستقلى برای اذنی بودن وکالت به‌شمار می‌رود، اعتبار خویش را نه از شمارش آراء، که از استدلال و انسجام درونی نظام احکام فقهی اخذ می‌کند.

ج) قصور در شمول ادله لزوم: دلیل سومی که بر اذنی بودن وکالت اقامه شده، ناظر به قصور و محدودیت شمول ادله لزوم عقود است. بر اساس این دیدگاه که برخی فقه‌های نامدار بر آن تصریح کرده‌اند، جایز بودن این دسته از عقود (از جمله وکالت) نه از باب اجماع، بلکه به دلیل ناتوانی ادله عام لزوم در احاطه بر آنهاست. به عبارت دیگر، ادله‌ای که لزوم را برای عقود ثابت می‌کنند، به‌گونه‌ای نیستند که تمامی انواع عقود، به‌ویژه آنهایی که ماهیتاً مبتنی بر اذن و نیابت هستند (مانند وکالت، وصایت، ودیعه و عاریه) را در بر گیرند. بنابراین تا زمانی که دلیل خاصی بر لزوم عقد وکالت اقامه نشود، با توجه به اصل اولی و ماهیت اصلی آن که جواز است، حکم به اذنی و جایز بودن آن می‌شود (خویی، ۱۴۰۹ق، ج ۳۱، ص ۲۵).

د) مذاق فقهی و اطمینان اجتهادی: نهایتاً مجموعه ادله پیشین به حدی از بلوغ و استحکام رسیده که در قالب «مذاق فقهی» متبلور شده است. مذاق فقهی ذوق و دریافتی ظریف است که در اثر ممارست مستمر و انس عمیق با ادله، منابع و ادبیات فقهی در وجود مجتهد پدید می‌آید (نائینی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، صص ۸۱-۸۲؛ نائینی، ۱۳۷۳ق، ج ۱، ص ۲۸۸؛ امامی خوانساری، بی‌تا، ص ۱۱۵؛ بهیانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۴۸۲) همان‌گونه که مرحوم نجفی تصریح کرده‌اند، مذاق شریعت به‌مثابه دلیلی معتبر و در ردیف سایر ادله فقهی محسوب می‌شود (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۹، ص ۲۶۸). این مذاق، که حاصل عمری مجاهدت علمی است، به فقیه این اطمینان را می‌بخشد که حکم شرعی در این مسئله چیست. در مسئله وکالت، مذاق فقهی برآمده از وفاق فقه‌ها، قصور ادله لزوم و مطالعه نظام احکام آن، به‌روشنی حکم می‌کند که ماهیت این عقد، اذنی است. حجیت این مذاق، نه از سلیقه شخصی، که از تطابق با سیره مستمر فقه‌ها، انعکاس نصوص معتبر و تولید اطمینان عرف‌پسند نشأت می‌گیرد.

۱-۲. ایجاب و قبول

ایجاب و قبول به عنوان ارکان اصلی هر عقد، در وکالت نیز نقش اساسی دارند. این دو عنصر بیانگر تمایل متقابل موکل و وکیل برای ایجاد رابطه حقوقی وکالت است و به منظور تحقق عقد باید با قصد و رضایت طرفین همراه باشند. با این حال، باید توجه داشت که ماهیت وکالت به عنوان عقدی اذنی، ویژگیهای منحصر به فردی دارد که آن را از سایر عقود متمایز می‌سازد.

فقههای امامیه با تأکید بر جنبه اذنی بودن وکالت، معتقدند هر چند این عقد مانند سایر قراردادهای نیازمند ایجاب و قبول است، اما جوهر اصلی آن به «اذن» وابسته بوده و استمرارش نیز منوط به بقای این اذن است. در این دیدگاه، مشارکت طرفین هرگز به معنای ایجاد الزام به مفهوم عرفی یا لغوی نیست، بلکه تمامیت این عقد در گرو استمرار اذن موکل است. به بیان دیگر، ایجاب و قبول در وکالت صرفاً ابزاری برای ابراز رضایت طرفین محسوب می‌شوند، حال آنکه ماهیت حقیقی عقد، کاملاً به اذن موکل وابسته است (نائینی، ۱۴۱۳، ج ۱، صص ۸۱-۸۲؛ نائینی، ۱۳۷۳، ج ۱، صص ۸۹ و ۲۴۹؛ امامی خوانساری، بی تا، صص ۱۱۰ و ۱۱۵؛ بهبهانی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۴۸۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۶۲۴؛ خوبی، ۱۴۰۹، ج ۳۱، ص ۲۵).

دیدگاههای فقهی در خصوص نقش قبول وکیل از این قرار است:

الف) لزوم قبول وکیل به عنوان رکن اساسی: طرفداران این دیدگاه معتقدند وکالت به عنوان عقدی دوطرفه، نیازمند قبول صریح وکیل است. از منظر ایشان، همان گونه که موکل با ایجاب (اذن) رضایت خود را اعلام می‌دارد، وکیل نیز می‌بایست با قبول این ایجاب، موافقت خویش را ابراز نماید. این نظریه در آثار فقهی چون «شرایع الإسلام» و «مسالک الأفهام» به وضوح قابل مشاهده است (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۴۸۲؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۵، ص ۲۴۷).

ب) کفایت ایجاب موکل: در مقابل، برخی فقها با استناد به ماهیت اذنی وکالت، معتقدند صرف ایجاب موکل برای تحقق عقد کفایت می‌کند. بر اساس این نظریه که در «المبسوط» و «تذکره الفقهاء» منعکس شده، ماهیت وکالت تنها به ایجاب موکل وابسته است نه قبول وکیل (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۳۸۶؛ حلی، ۱۴۱۴، ج ۱۵، ص ۱۵۶). برخی فقههای معاصر نیز با تأکید بر جنبه اذنی بودن وکالت، آن را فارغ از ایجاب و قبول، در اذن صادر

از موکل یا اذن همراه با رضایت وکیل معنا می‌کنند (حسینی حائری، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۱۹۴).

ج) نظریه ترکیبی: دیدگاه میانه که بسیاری از فقهای متأخر آن را پذیرفته‌اند، وکالت را عقدی اذنی می‌داند که تحقق آن منوط به ترکیب دو عنصر اساسی است: ایجاب موکل به عنوان اصل و اساس تشکیل عقد و قبول وکیل به عنوان شرط تکمیلی. این نظریه که نخست توسط نائینی در «منیة الطالب» و «المکاسب و البیع» مطرح گردید و سپس توسط انصاری در «المکاسب» تقویت شد، با حفظ ماهیت اذنی وکالت، به ضرورت رضایت وکیل نیز توجه می‌کند (نائینی، ۱۳۷۳ق، ج ۱، صص ۳۳ و ۸۹ و ۱۱۳ و ۲۴۹؛ نائینی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، صص ۸۱-۸۲؛ انصاری، بی‌تا، ج ۳، صص ۱۵۶-۱۵۳ و ۳۴۳؛ طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۶۲۴؛ امامی خوانساری، بی‌تا، صص ۱۱۰ و ۱۱۳؛ خویی، ۱۴۰۹ق، ج ۳۱، ص ۲۵؛ مظفر، بی‌تا، ج ۱، ص ۷۵؛ موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۵، صص ۱۹۸ و ۲۰۶؛ جزائری مروج، ۱۴۱۶ق، ج ۱، صص ۶-۷). این دیدگاه با پذیرش اصل حاکمیت اذن در وکالت، قبول وکیل را به عنوان جزء مکمل می‌پذیرد. بدین ترتیب که از یک سو بر نقش محوری ایجاب موکل تأکید دارد و از سوی دیگر ضرورت رضایت وکیل را نادیده نمی‌گیرد. این نظریه تعادلی میان دو دیدگاه افراطی و تفریطی ایجاد کرده است.

درباره فسخ یا انحلال ایجاب و قبول می‌توان گفت:

- عزل یا استعفای طرفین: ایجاب و قبول می‌توانند با اعلام یکی از طرفین برای خاتمه دادن به رابطه حقوقی فسخ شوند (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۳۸۶؛ سبحانی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۴).

- عدم تحقق شرطی خاص: اگر ایجاب و قبول مشروط به تحقق شرطی خاص باشند و آن شرط محقق نشود، عقد از بین می‌رود (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۱۵۱؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۵، ص ۲۳۹؛ خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۳۷).

۳-۱. رضایت وکیل یا مأذون

رضایت وکیل به عنوان عنصری بنیادین در صحت و استمرار عقد وکالت، حاکی از تمایل قلبی و اختیاری وی در پذیرش نیابت از سوی موکل است. این رضایت که می‌بایست در مرحله انعقاد عقد محقق شده و در تمامی مراحل اجرا تداوم یابد، چنانچه به هر نحو سلب

گردد، موجب انفساخ خودبه‌خودی وکالت می‌گردد (حسینی حائری، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۱۹۳).

ویژگیهای اساسی این رضایت عبارتند از: الف) حقیقی بودن: می‌بایست از روی اختیار و بدون هیچ‌گونه اجبار یا اکراهی حاصل شده باشد. ب) استمرار: ضرورت تداوم آن در تمامی مراحل اجرای وکالت. ج) تأثیر حقوقی: هرگونه خدشه در این رضایت، موجب بطلان عقد می‌گردد (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۴۸۲؛ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۳۸۶؛ خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۳۸).

رضایت وکیل ممکن است به دلایل ذیل زوال یابد: الف) استعفای وکیل: وکیل می‌تواند هر زمان عدم رضایت خود را از ادامه وکالت اعلام و استعفا دهد (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۳۸۶؛ بهبهانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۴۸۲). ب) تغییر شرایط وکیل: فوت، حجر، یا دیوانگی وکیل باعث زوال رضایت و انفساخ عقد می‌شود (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۳۸۶؛ حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۵، ص ۱۵۶؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۳۵۳ و ج ۵، ص ۸۴؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۷، صص ۳۶۳-۳۶۰).

۲. مؤلفه‌های وکالت در فقه اهل سنت

۱-۲. رضایی بودن وکالت

در منظومه فقهی اهل سنت، وکالت به عنوان عقدی رضایی شناخته می‌شود که ماهیت آن بر پایه تراضی و توافق طرفین استوار است. این ویژگی بنیادین، وکالت را در زمره آن دسته از عقود قرار می‌دهد که تحقق آنها منوط به رعایت تشریفات خاص نبوده و صرفاً با ابراز رضایت طرفین به وقوع می‌پیوندد. فقهای اهل سنت با تقسیم عقود به سه قسم اصلی وکالت را در شمار عقود رضایی جای داده‌اند (ابن نجیم مصری، ۱۴۱۸ق، ج ۷، ص ۲۵۴؛ رملی، ۱۴۲۴ق، ج ۵، ص ۲۷؛ ابن‌قدامة، ۱۳۸۸ق، ج ۴، ص ۳۵۵ و ج ۵، ص ۹۳؛ حیدر، ۱۴۲۳ق، ج ۳، صص ۵۲۸-۵۲۷؛ زحیلی، بی‌تا، ج ۴، ص ۳۰۹۹؛ سنهوری، ۲۰۰۹م، ج ۱، ص ۱۶۳ و ج ۷، صص ۴۰۴-۴۰۳؛ وزارة الأوقاف و الشؤون الإسلامية، ۱۴۲۷ق، ج ۲۰، ص ۴۵ و ج ۴۵، ص ۱۴؛ الف) عقود رضایی که صرفاً با تراضی محقق می‌شوند. ب) عقود شکلی که نیازمند تشریفات ویژه هستند. ج) عقود عینی که علاوه بر تراضی، مستلزم قبض هستند.

در فقه اهل سنت، اگرچه اصل بر رضایی و غیرالزامی بودن وکالت است، اما مذاهب حنفی و مالکی با استناد به مقاصد شریعت و مصالح عملی، استثنائات مهمی بر این اصل وارد کرده‌اند. این استثنائات عمدتاً در دو محور قابل بررسی است:

(الف) وکالت در حقوق غیر (استثنای حنفی - مالکی):

- هنگامی که وکالت به حق دیگری وابسته باشد، ماهیتی الزام‌آور می‌یابد.

- عزل وکیل در چنین مواردی جایز نیست، چرا که پای حقوق ثالث در میان است.

- این حکم به ویژه در دعاوی قضایی و امور مرتبط با اموال مشترک جریان می‌یابد.

(ب) وکالت با اجرت (تبدیل به عقد اجاره):

- هرگاه وکالت با دریافت اجرت همراه باشد، تابع احکام اجاره می‌شود.

- در این صورت، طرفین ملزم به رعایت شرایط عقد هستند.

- مدت قرارداد و میزان دستمزد باید به‌طور دقیق مشخص گردد.

استثنائات وارد شده بر اصل رضایی بودن وکالت در فقه حنفیه و مالکیه، بر پایه‌های استوار شرعی قرار گرفته‌اند. «قاعده نفی ضرر» به عنوان سنگ‌بنای این استنهاها، از هرگونه تضییع حقوق دیگران جلوگیری می‌کند و حریم حقوق افراد را پاس می‌دارد. «اصل وفای به عهد» نیز که از اصول مسلم فقه اسلامی است، لزوم پایبندی به تعهدات و پیمانها را یادآور می‌شود و بر ضرورت رعایت آن در موارد استثنایی تأکید می‌ورزد.

هم‌چنین «توجه به مقاصد بلند شریعت» در حفظ نظم حقوقی جامعه، توجیه‌گر این استنهاهاست. فقهای حنفیه و مالکیه با درک عمیق از اهداف تشریع، این محدودیتها را بر اصل رضایی بودن وکالت افزوده‌اند تا توازن و عدالت در نظام حقوقی اسلام به بهترین شکل تحقق یابد. استنهاهای مذکور نشان‌دهنده پویایی فقه اسلامی در پاسخگویی به نیازهای متغیر جامعه، در عین حفظ اصول ثابت شرعی است (حیدر، ۱۴۲۳ق، ج ۴، ص ۶۵۸؛ ابن شاس، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۶۸۸؛ جزیری، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۲۰۱؛ سنهوری، ۲۰۰۹م، ج ۷، صص ۳۷۲، ۳۷۵، ۳۸۸ و ۴۰۳؛ وزارة الأوقاف و الشؤون الإسلامية، ۱۴۲۷ق، ج ۴۵، ص ۲۰).

۲-۲. ایجاب و قبول

صیغه وکالت در فقه اهل سنت از انعطاف قابل توجهی برخوردار است و می تواند به اشکال متعددی تحقق یابد: الف) ایجاب و قبول صریح با الفاظ خاص وکالت ب) الفاظ عام که دلالت بر اذن و نیابت دارند ج) کتابت و نوشتار در موارد عدم امکان بیان شفاهی د) اشاره و فعل که حاکی از رضایت طرفین باشد. این تنوع در شیوه های انعقاد، نشانگر توجه فقه اهل سنت به تسهیل روابط حقوقی و پاسخگویی به نیازهای متنوع جامعه است (همان، ج ۴۵، ص ۸؛ سنهوری، ۲۰۰۹م، ج ۷، ص ۳۹۰).

۲-۳. طرفین عقد

عقد وکالت در فقه اهل سنت متشکل از دو رکن اصلی است: الف) موکل (نایب گذارنده): شخصی که با اراده آزاد خود، دیگری را به نمایندگی می گمارد. ب) وکیل (نایب): شخصی که با پذیرش این نمایندگی، مسئولیت انجام امور محوله را بر عهده می گیرد. این دو رکن، پایه های اساسی رابطه وکالتی را تشکیل می دهند که بدون وجود هر یک، عقد تحقق نمی یابد (وزارة الأوقاف و الشؤون الإسلامية، ۱۴۲۷ق، ج ۴۵، ص ۲۱؛ سنهوری، ۲۰۰۹م، ج ۷، ص ۳۹۲).

۲-۴. محل وکالت

مورد وکالت در فقه اهل سنت شامل دامنه وسیعی از تصرفات مجاز می شود که موکل به نمایندگی از خود به وکیل واگذار می کند. این تصرفات می تواند شامل این موارد باشد: الف) امور مالی و معاملاتی ب) امور قضایی و حقوقی ج) سایر اموری که موکل به موجب مالکیت یا ولایت خود مجاز به انجام آنهاست. تعیین دقیق محدوده وکالت، از جمله ضروریات صحت عقد محسوب می شود (جزیری، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۱۶۹؛ وزارة الأوقاف و الشؤون الإسلامية، ۱۴۲۷ق، ج ۴۵، ص ۲۶؛ سنهوری، ۲۰۰۹م، ج ۷، ص ۴۳۰).

مطالعه نظام وکالت در فقه اهل سنت نشان می دهد این نهاد حقوقی با حفظ اصول کلیدی فقهی، از ظرفیتهای منحصر به فردی در تنظیم روابط نمایندگی برخوردار است. ویژگیهای اساسی این نظام را می توان در چند محور اصلی تبیین نمود: الف) سهولت در انعقاد: با تأکید بر رضایی بودن، نیاز به تشریفات خاص را مرتفع ساخته است. ب) تنوع در

شیوه‌های اثبات: پذیرش انواع روشهای انعقاد از جمله لفظ، نوشتار و فعل. ج) انعطاف در فسخ: امکان فسخ یکجانبه توسط طرفین، مگر در موارد استثنایی خاص. مبانی حکیمانه عبارتند از: ۱- توجه توأمان به مقاصد و ظواهر: درک عمیق از اهداف شریعت در کنار توجه به صور حقوقی. ۲- توازن حقوقی: ایجاد تعادل دقیق میان اختیارات و تعهدات طرفین عقد. ۳- مصلحت‌گرایی: انطباق با نیازهای متغیر جامعه با حفظ چارچوبهای شرعی. این ویژگیها باعث شده است که از وکالت در فقه اهل سنت به عنوان نهادی کارآمد در تنظیم روابط نمایندگی استفاده شود.

ظرفیتهای نظری وکالت در ترازوی فقه مقارن

وکالت به مثابه نهادی زنده در فقه اسلامی، نه تنها در عرصه‌های سنتی کاربرد دارد، بلکه به دلیل برخورداری از ماهیتی انعطاف‌پذیر، ظرفیت بی‌بدیلی برای پاسخگویی به نیازهای پیچیده حقوقی عصر حاضر دارد. این بخش با واکاوی مبانی فقهی قابلیت‌های ذاتی وکالت در دو مکتب امامیه و اهل سنت، نشان می‌دهد که تفاوت‌های مبنایی در ماهیت این عقد، چگونه به عنوان امتیازی تعارض‌زدا در خدمت پویایی نظام حقوقی اسلام قرار می‌گیرد.

۱. ماهیت انعطاف‌پذیر وکالت: زیرساخت نظری تطبیق‌پذیری

الف) جایز بودن عقد: محور انعطاف‌پذیری: امکان فسخ یکجانبه توسط هر یک از طرفین (موکل یا وکیل) بدون نیاز به تشریفات پیچیده، مهم‌ترین ویژگی وکالت در مواجهه با شرایط متغیر معاصر است. در فقه امامیه، این ویژگی بر مبنای «اذنی بودن» عقد استوار است. به محض سلب اذن از سوی موکل، عقد فوراً منحل می‌شود؛ حتی اگر وکیل از عزل خود بی‌اطلاع باشد. این سرعت در انحلال، واکنش به موقع به تغییر اوضاع را ممکن می‌سازد. در فقه اهل سنت، با وجود پذیرش اصل جایز بودن، انحلال عقد منوط به اعلام صریح فسخ و اطلاع وکیل است. تا زمان آگاهی وکیل از فسخ، تصرفات وی نافذ باقی می‌ماند. این رویکرد، ثبات لازم در روابط وکالتی را تضمین می‌کند.

ب) سادگی تشریفات انعقاد: دروازه‌ای به دنیای مدرن: کفایت ایجاب و قبول به هر شکل (اعم از لفظی، نوشتاری، عملی یا الکترونیکی)، وکالت را به ابزاری ایده‌آل در عصر ارتباطات تبدیل کرده است. امامیه با پذیرش قبول ضمنی (مثل شروع وکیل به عمل بدون

بیان صریح)، انعطاف بیشتری در انعقاد عقد ایجاد می‌کند. اهل سنت با تأکید بر تحقق تراضی اولیه حتی در اشکال غیررسمی، بستر حقوقی لازم برای اعتباربخشی به وکالت‌های شفاهی و دیجیتال را فراهم می‌نماید.

۲. ظرفیتهای کلان تطبیق‌پذیری: پاسخ به نیازهای متعارض

الف) سازگاری با ساختارهای نوین: ماهیت سیال وکالت، آن را قادر ساخته تا با پیچیده‌ترین ساختارهای حقوقی معاصر همگام شود:

- نمایندگی سازمانی: پذیرش اشخاص حقوقی (شرکت‌ها، مؤسسات) به‌عنوان موکل یا وکیل بدون نیاز به تشریفات مضاعف.

- قراردادهای مشروط و موقت: امکان تعلیق وکالت به شروطی مانند تحقق رویداد خاص یا انقضای مهلت تعیین‌شده.

- سازوکارهای جمعی: کارآمدی در وکالت‌های گروهی (مانند نمایندگی NGOها در دعاوی زیست‌محیطی) با استناد به اذن عام در امامیه یا تراضی جمعی در اهل سنت.

ب) پاسخگویی به نیازهای متعارض حقوقی: جامعه معاصر هم‌زمان خواستار سرعت در تعدیل قراردادها و ثبات در تعهدات بلندمدت است. وکالت با بهره‌گیری از ظرفیتهای مکمل دو مکتب، به این تقاضای به‌ظاهر متناقض پاسخ می‌دهد:

- نیاز به سرعت در تعدیل: فقه امامیه با محوریت حاکمیت اذن موکل، امکان فسخ فوری و بدون تشریفات را فراهم می‌کند. این ویژگی در قراردادهای کوتاه‌مدت یا فوریت‌های حقوقی (مانند جلوگیری از سوءاستفاده مالی) راهگشاست. فقه اهل سنت هرچند در مواردی (مانند وکالت با حق الوکاله) محدودیتهایی برای فسخ یک‌جانبه قائل است، اما این محدودیت خود ضامن حفظ حقوق وکیل و ثبات قراردادی است.

- نیاز به ثبات قراردادی: فقه امامیه با چالش نسبی در روابط بلندمدت مواجه است، چراکه امکان عزل ناگهانی وکیل، بی‌ثباتی ایجاد می‌کند. فقه اهل سنت با تأکید بر استحکام تراضی اولیه، تصرفات وکیل را تا زمان اطلاع از فسخ نافذ می‌داند. این رویکرد، پیش‌بینی‌پذیری لازم برای سرمایه‌گذاریهای کلان و قراردادهای پیچیده را تأمین می‌نماید.

- نیاز به کنترل موکل: امامیه با تکیه بر ماهیت اذنی، نظارت پویا و امکان مداخله سریع موکل در عملکرد وکیل را ممکن می‌سازد. اهل سنت با اعطای اختیار عمل گسترده‌تر به وکیل در چارچوب تراضی اولیه، کارآمدی در امور تخصصی را افزایش می‌دهد.

۳. جمع‌بندی

تفاوت‌های مبنایی دو مکتب فقهی در تبیین ماهیت وکالت، به‌گونه‌ای است که: فقه امامیه با محوریت حاکمیت اذن موکل، ابزاری کارآمد برای واکنش سریع به تغییر شرایط در قراردادهای نوظهور (الکترونیک، هوشمند) فراهم می‌آورد. فقه اهل سنت با تأکید بر استحکام تراضی طرفین، ثبات لازم برای تعهدات بلندمدت را ایجاد می‌کند. این دوگانگی فقهی نه تنها تعارض‌آفرین نیست، بلکه با ایجاد «مکانیسم‌های مکمل»، غنای بی‌بدیلی به نظام حقوقی اسلام می‌بخشد و امکان پاسخگویی به طیف وسیعی از نیازهای معاصر از فوریت‌های دیجیتال تا پیچیدگی‌های قراردادهای بین‌المللی را بدون خروج از چارچوب شریعت فراهم می‌سازد.

مصادیق و کاربردهای معاصر وکالت در ترازوی فقه مقارن

در عصر کنونی که پیچیدگی روابط حقوقی با شتاب فناوری در هم تنیده شده، نهاد وکالت به پلی زنده بین سنت و مدرنیته تبدیل گشته است. این بخش با بررسی نه حوزه شاخص (پنج حوزه نوظهور و چهار کاربرد کلان) و با رویکردی تحلیلی - تطبیقی، ظرفیت‌های دو مکتب فقهی را در مواجهه با چالش‌های معاصر می‌کاود.

۱. حوزه‌های نوظهور: رویارویی فقه با تحولات مدرن

الف) وکالت دیجیتال: مصادیق عینی آن عبارت است از: ۱- مدیریت دارایی‌های ناملموس مانند رمزارزها ۲- اجرای خودکار قراردادهای هوشمند در پلتفرم‌های بلاک‌چینی ۳- پیگیری جرایم سایبری از جمله سرقت داده‌ها و کلاهبرداری‌های پیچیده آنلاین.

تحلیل فقهی این نوع نیز بدین شکل است: در امامیه، ماهیت اذنی وکالت، امکان عزل فوری وکیل را در موارد سوءاستفاده از دارایی‌های دیجیتال فراهم می‌سازد. این ویژگی به موکلان اجازه می‌دهد در فضای ناپایدار دیجیتال، واکنش سریع نشان دهند. با این حال،

نیاز به قرائن قطعی برای اثبات اذن در معاملات ناشناس، چالش‌زاست. در اهل سنت، نفوذ تصرفات وکیل تا اطلاع از فسخ، ثبات لازم در روابط دیجیتالی ایجاد می‌کند. اما تطبیق تراضی اولیه با قراردادهای خوداجرای هوشمند، نیازمند بازنگری در مبانی است.

ب) وکالت پزشکی: مصادیق عینی آن عبارت است از: ۱- اتخاذ تصمیمات حیاتی برای بیماران ناتوان (کما، آلزایمر) ۲- پیگیری خسارتهای ناشی از خطای پزشکی در مراجع داخلی و بین‌المللی ۳- مدیریت بیمه‌های درمانی فرامرزی با پیچیدگیهای حقوقی ویژه.

تحلیل فقهی این نوع نیز بدین شکل است: امامیه با تکیه بر حق فسخ فوری، امکان تعدیل تصمیمات درمانی با تغییر شرایط بالینی را میسر می‌سازد. اهل سنت با محوریت لزوم تداوم وکالت، ثبات لازم برای درمانهای بلندمدت را تضمین می‌کند.

یک راهکار ترکیبی نیز در این مسئله وجود دارد: طراحی وکالت‌نامه‌های مشروط با دو رکن: ۱- شروط فسخ اضطراری مطابق فقه امامیه ۲- ضمانتهای اجرایی مالی برای وکالت‌های بلندمدت بر اساس فقه اهل سنت. این الگوی ترکیبی، با بهره‌گیری از ظرفیتهای مکمل دو مکتب فقهی، نه تنها مانع‌گشای عملی در عرصه‌های نوپدید است، بلکه نمونه‌ای عینی از اجتهاد پویا در راستای تحقق مصالح متعارض طرفین عقد وکالت به‌شمار می‌رود.

ج) وکالت زیست محیطی: مصادیق عینی آن عبارت است از: ۱- دادخواهی قضایی علیه صنایع آلاینده (با مطالعه موردی پرونده آلودگی هوای تهران) ۲- مدیریت پایدار منابع آبی فرامرزی (دریای خزر) ۳- مشارکت در اجرا و نظارت توافقیهای اقلیمی بین‌المللی (مانند پیمان پاریس).

تحلیل فقهی این نوع نیز بدین شکل است:

در فوریت‌های زیست محیطی (نظیر آلودگیهای شیمیایی):

- راهکار عملیاتی: تعریف شرایط عینی و فوری در متن وکالت‌نامه یا قانون که امکان عزل و نصب سریع وکیل را بدون نیاز به مراجعه به دادگاه فراهم کند.

- مثال: «در صورت اعلام وضعیت اضطراری زیست‌محیطی توسط مراجع معتبر ملی (مانند سازمان محیط زیست) یا بین‌المللی، موکل (یا نهاد ناظر) حق عزل فوری وکیل و نصب وکیل جدید را بدون نیاز به تشریفات قضایی خواهد داشت.»

- مبنای فقهی: این شرط، هم‌خوان با ضرورت و حسب در فقه امامیه و هم‌سو با تحقق مصلحت عمومی در فقه اهل سنت است، اما آن را در قالب یک شرط شفاف و عینی ارائه می‌دهد.

در جبران خسارت:

- راهکار عملیاتی: استفاده از قاعده ضمان به عنوان یک اصل مشترک و پذیرفته شده در هر دو مکتب.

- مثال: «وکیل موظف است با استفاده از تمامی (سازوکارهای) قانونی موجود در سیستمهای حقوقی داخلی و بین‌المللی، الزام آلوده‌کننده به پرداخت غرامت را بر اساس قاعده تسبیب و مسئولیت مدنی پیگیری نماید».

- نکته: این رویکرد، به جای تمسک به ادله خاص هر مذهب، بر اهداف مشترک فقهی (جبران خسارت و دفع ضرر) و مکانیسمهای حقوقی موجود تکیه می‌کند.

د) وکالت آموزشی: مصادیق عینی آن عبارت است از: ۱- نمایندگی والدین در امور تحصیلی فرزندان (ثبت نام، بورسیه، تغییر رشته) ۲- پیگیری حقوق آموزشی گروههای محروم ۳- اتخاذ تصمیمات آموزشی برای افراد دارای نیازهای ویژه.

تحلیل فقهی این نوع نیز بدین شکل است: امامیه با تکیه بر حاکمیت اذن، امکان تعدیل سریع وکالت آموزشی را با تغییر نیاز دانش آموز فراهم می‌کند. به‌ویژه در مواردی مانند تغییر رشته که نیازمند واکنش به موقع است. اهل سنت با تأکید بر استحکام ترازی، ثبات لازم برای وکالت‌های بلندمدت (مانند بورسیه‌های چندساله) را ایجاد می‌نماید. چالش محوری تعارض اختیارات والدین و نهادهای آموزشی است که با راهکار شرط‌گذاری ضمن عقد در هر دو مکتب قابل حل است.

ه) وکالت در مدیریت بحران: مصادیق عینی آن عبارت است از: ۱- تصمیم‌گیری فوری برای آوارگان (اسکان اضطراری، درمان) ۲- هماهنگی عملیات امدادی بین‌المللی ۳- پیگیری بیمه و جبران خسارت پس از بلایا.

تحلیل فقهی این نوع نیز بدین شکل است: امامیه بر اساس ضرورت و رفع اضطرار، نصب سریع وکیل یا اقدام فوری بدون تشریفات طولانی را جایز می‌داند. این مکتب برای نجات جان و مال مردم در مرحله حاد بحران، انعطاف لازم را فراهم می‌کند. اهل سنت بر لزوم پایبندی به قراردادهای و تأمین مصلحت عمومی تأکید دارد و تداوم مسئولیت وکیل را

برای مرحله بلندمدت بازسازی ضروری می‌داند. این نگاه، ثبات و پیگیری مؤثر خسارات را تضمین می‌نماید.

نوآوری عملی در این مورد نیز بدین قرار است: طراحی «پروتکل‌های وکالتی بحران» با شروط مشخص: ۱- بند واکنش سریع (الهام از انعطاف امامیه): «در فاز امداد و نجات (که با اعلام مراجع ذیصلاح تعریف می‌شود)، وکالت به صورت غیرقابل عزل اما کوتاه‌مدت و مشروط به اخذ تصمیمات فوری در چارچوب اختیارات از پیش تعریف شده خواهد بود.» ۲- بند تداوم و ثبات (الهام از تأکید اهل سنت): «با پایان فاز امداد و نجات و آغاز فاز بازسازی، قرارداد وکالت بلندمدت خواهد شد و عزل وکیل منوط به پرداخت کلیه هزینه‌های متعارف و غرامت منصفانه (طبق فرمول از پیش توافق شده) به وی خواهد بود.»

۲. کاربردهای کلان: فقه در عرصه‌های راهبردی

الف) تجارت بین‌الملل: مصادیق عینی آن عبارت است از: ۱- انعقاد قراردادهای EPC در پروژه‌های عظیم نفتی ۲- حل اختلافات از طریق مراجع داوری بین‌المللی (ICC) ۳- مدیریت ریسک‌های مالی در معاملات ارزی.

امتیازات تطبیقی آن عبارت است از: در امامیه، انعطاف بی‌نظیر در مذاکرات با امکان تغییر وکیل در شرایط متغیر بازار. در اهل سنت، ثبات پیش‌بینی‌پذیر در اجرای تعهدات بلندمدت.

راهکار پیشنهادی نیز بدین شکل طرح می‌شود: طراحی شروط قراردادی مشخص و عینی با الهام از مبانی فقهی دو مکتب، به نحوی که قابل اجرا در چارچوب یک نظام حقوقی واحد باشند. این شروط باید شفاف، قابل اندازه‌گیری و فاقد هرگونه ابهام باشند.

مثالهای عینی و قابل اجرا آن بدین نحو بیان می‌شود:

- شرط انعطاف (الهام گرفته از فقه امامیه): «طرفین توافق می‌کنند که موکل حق عزل وکیل را در صورت تغییر بیش از ۲۰٪ در شاخص بهای جهانی نفت (بر اساس گزارش سازمان معتبر X) داراست.»

- شرط ثبات و جبران خسارت (الهام گرفته از فقه اهل سنت): «در صورت اعمال حق عزل بر اساس شرط فوق، موکل متعهد می‌شود کلیه هزینه‌های متعارف و از پیش

اعلام شده وکیل را تا تاریخ عزل پرداخت نموده و مطابق فرمول از پیش توافق شده در پیوست ۱، خسارت قطع همکاری را جبران نماید.»

این رویکرد، با تبدیل مبانی فقهی به شروط عملی و شفاف، از هرگونه ابهام و تعارض حقوقی جلوگیری کرده و امکان بهره‌گیری از مزایای هر دو مکتب را در قالب یک نظام حقوقی منسجم فراهم می‌آورد.

ب) حوزه قضایی: مصادیق عینی آن عبارت است از: ۱- دفاع در دادگاههای کیفری بین‌المللی (دیوان لاهه) ۲- سازوکارهای جایگزین حل اختلاف (داوری، میانجی‌گری) ۳- پیگیری پرونده‌های فراملی (پناهندگی، اخراج).

تحلیل چالشهای آن بدین شکل است:

- در مواجهه با دادرسیهای طولانی: امامیه با به رسمیت شناختن حق عزل وکیل، انعطاف لازم را برای موکل فراهم می‌کند. البته این حق می‌تواند مشروط به جبران خسارات وکیل در صورت عزل بدون دلیل موجه باشد. در اهل سنت در مذاهبی مانند مالکی و شافعی که قائل به لزوم عقد وکالت هستند، ثبات و تداوم نمایندگی تا پایان رسیدگی قضایی تضمین می‌شود.

- در تعهدات مالی: امامیه موکل را تنها ملزم به پرداخت اجرت‌المثل (دستمزد متناسب با کار انجام شده) تا زمان عزل وکیل می‌داند. در اهل سنت در صورت فسخ وکالت، وکیل تا قبل از اطلاع از فسخ، حق دریافت کامل حق‌الوکاله را دارد و موکل باید آن را پرداخت کند.

ج) وکالت اجتماعی: مصادیق عینی آن عبارت است از: ۱- دفاع از حقوق کودکان کار در پرونده‌های بهره‌کشی ۲- حل و فصل اختلافات قومی - مذهبی با سازوکارهای مسالمت‌آمیز ۳- پیگیری حقوق معلولان در نهادهای بین‌المللی.

دست‌آورد فقهی آن نیز بدین نحو است: طراحی «دفاتر وکالت رایگان» با الهام از ظرفیتهای مکمل فقهی: با الهام از امامیه، حق عزل و نصب سریع وکیل در مواردی که وکیل منتخب نتواند نتیجه مطلوب را برای موکل محروم به دست آورد. با الهام از اهل سنت، تأکید بر لزوم تعهد اخلاقی وکیل برای پیگیری مستمر پرونده تا حصول نهایی نتیجه، به عنوان بخشی از مسئولیت اجتماعی.

د) وکالت در حقوق بشر: مصادیق عینی آن عبارت است از: ۱- پیگیری موارد نقض حقوق بشر در مراجع بین‌المللی ۲- مبارزه با تبعیضهای سیستماتیک ۳- دفاع از گروههای فاقد توان دفاع (کودکان، پناهجویان، قربانیان خشونت).

تحلیل فقهی آن عبارت است از: امامیه با بهره‌گیری از انعطاف و توانایی استنباط در مسائل جدید، امکان طراحی سازوکارهای نوین حمایتی را فراهم می‌کند. اهل سنت: با تکیه بر جست‌وجوی مصلحت عمومی و رفع ضرر از جامعه، بستر توسعه چارچوبهای حقوق بشری را مهیا می‌سازد.

راهبردهای پیشنهادی: ۱- گسترش مفهومی وکالت: ایجاد شاخه‌های نوینی مانند وکالت استراتژیک (برای پیگیری سیستمی نقضها) و وکالت مجازی برای دفاع در فضای دیجیتال. ۲- پیوند با اصول بنیادین: ارتباط دادن نهاد وکالت با اصولی مانند تضمین دسترسی به دادرسی عادلانه و تحقق کرامت انسانی از مسیر نمایندگی حقوقی. دستاورد نهایی این رویکرد، تبدیل وکالت به ابزاری برای توانمندسازی محرومان و تحقق عدالت ترمیمی در پرتو منابع فقهی است.

۳. جمع‌بندی

بررسی مصادیق نوظهور و کاربردهای کلان به‌وضوح نشان داد که نهاد وکالت، با برخورداری از ماهیتی انعطاف‌پذیر، پلی زنده و کارآمد بین سنت فقهی و مدرنیته حقوقی ایجاد کرده است. مکمل بودن دو مکتب فقهی کلید پاسخگویی به چالشهای پیچیده معاصر است. فقه امامیه با محوریت «اذن» و امکان فسخ سریع، راهکارهای ضروری برای فوریتهای دیجیتال، پزشکی و بحران را ارائه می‌دهد، در حالی که فقه اهل سنت با تأکید بر «تراضی» و لزوم قراردادی، ثبات لازم برای تعهدات بلندمدت در عرصه‌های تجاری، قضایی و بین‌المللی را تضمین می‌کند. دستاورد عملی این تحقیق، ارائه الگوهای ترکیبی هوشمند (مانند وکالت‌نامه‌های مشروط و پروتکل‌های دوفازی) است که با تبدیل مبانی فقهی به شروط عینی، شفاف و قابل اجرا در یک چارچوب حقوقی واحد، از تعارض جلوگیری کرده و از ظرفیتهای هر دو مکتب بهره می‌برد. این رویکرد، وکالت را از یک نهاد سنتی به ابزاری پیشرو برای تحقق عدالت در حوزه‌هایی چون حقوق بشر، محیط زیست و حکمرانی جهانی تبدیل می‌کند.

الگوی ترکیبی عملیاتی برای وکالت؛ راهکارهایی برای تقنین معاصر

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که ظرفیتهای مکمل دو مکتب فقهی امامیه و اهل سنت در عرصه وکالت، امکان طراحی الگوهای ترکیبی عملیاتی را فراهم می‌سازد. هدف این الگو، ادغام دو نظام فقهی نیست، بلکه الهام‌گیری هوشمندانه از نقاط قوت هر یک برای تدوین سازوکارهای حقوقی نوین است که پاسخگوی نیازهای پیچیده جهان معاصر باشد. محورهای کلیدی این الگو به شرح زیر است:

۱- سطح تقنین: تدوین «قانون نمونه وکالت»: قانون‌گذار می‌تواند با الهام از هر دو مکتب، چارچوبی قانونی طراحی کند که هم انعطاف و هم ثبات را تأمین نماید. برای مثال:

- حق عزل مشروط: پذیرش اصل حق عزل برای موکل (مطابق دیدگاه امامیه) ولی مشروط به جبران خسارات وارد به وکیل در صورت عدم تقصیر وی (مطابق دیدگاه اهل سنت). میزان این خسارت می‌تواند بر اساس دستمزد کار انجام‌شده و هزینه‌های متعارف پرداختی توسط وکیل باشد.

- تفکیک انواع وکالت: پیش‌بینی قواعدی متفاوت برای وکالت‌های بلندمدت (مانند نمایندگی حقوقی در دعاوی بین‌المللی) با تأکید بر ثبات قرارداد، و وکالت‌های موقت و فوری (مانند مدیریت داراییهای دیجیتال) با امکان عزل سریع‌تر.

۲- سطح قراردادها: گنجاندن «شروط ترکیبی» در وکالت‌نامه: طرفین عقد وکالت می‌توانند با گنجاندن شروط مشخص، از مزایای هر دو مکتب بهره‌مند شوند. نمونه‌هایی از این شروط:

- شرط تعدیل و فسخ به دلیل تغییر اوضاع و احوال: ذکر شروط عینی و از پیش تعریف‌شده‌ای که در صورت تحقق، به موکل اجازه دهد وکالت را فسخ کند یا به وکیل اجازه دهد برای تعدیل حق‌الوکاله اقدام نماید (مانند تغییر ناگهانی و شدید قیمتها یا تصویب قانونی جدید که اجرای وکالت را بسیار پرهزینه یا غیرممکن می‌سازد)

- شرط داوری پلکانی: پیش‌بینی اینکه در صورت بروز اختلاف، ابتدا از طریق کارشناسی و سازش با محوریت اصول فقهی حل و فصل شود و در صورت عدم نتیجه، به داوری بین‌المللی با قواعد مشخص ارجاع گردد.

۳- سطح مراجع قضایی و داوری: استنباط احکام عادلانه: قضات و داوران می‌توانند با نگاهی ترکیبی به استنباط بپردازند:

- تفسیر قرارداد به قصد اجرا: در موارد ابهام در وکالتنامه، مفاد آن به گونه‌ای تفسیر شود که اجرای قرارداد ترجیح داده شود (همسو با اهل سنت)، مگر آنکه ضرر فاحش و غیرمتعارفی به یکی از طرفین وارد شود (همسو با امامیه).

- تلفیق مصلحت و عدالت: در مواردی که قواعد سنتی (بی‌عدالتی) آشکار شود، قاضی می‌تواند با استناد به مصلحت عمومی و رفع ضرر (مبانی مورد قبول در هر دو مکتب)، راهکار مناسبی را ارائه دهد.

الگوی ترکیبی پیشنهادی، بر پایه احترام به استقلال مذاهب فقهی و استفاده از گنجینه مشترک آنان استوار است. این الگو به دنبال آن است تا با تبدیل مبانی فقهی به شروط عملیاتی و شفاف در قالب قوانین، قراردادها و رویه‌های قضایی، نهاد وکالت را به ابزاری کارآمدتر و عادلانه‌تر برای تنظیم روابط حقوقی در جهان امروز تبدیل نماید. این نقشه‌ای است برای برون‌رفت از تقابلهای نظری و حرکت به سمت کاربست عملی ظرفیتهای فقه اسلامی.

نتیجه

این پژوهش تطبیقی، از رهگذر واکاوی ژرفانگر مبانی عقد وکالت در دو مکتب فقهی امامیه و اهل سنت، به این نتیجه راهبردی دست یافت که تفاوت در ماهیت‌شناسی این نهاد حقوقی، نه نقطه ضعف، که نقطه قوت و عاملی برای غنا و پویایی فقه اسلامی است. بررسی مصادیق نوظهور و کاربردهای کلان به‌وضوح نشان داد که این نهاد فقهی، به‌رغم ریشه‌های کهن خود، از ظرفیتی شگفت‌آور برای انطباق با پیچیده‌ترین نیازهای حقوقی جهان معاصر برخوردار است.

در این میان، مکمل‌بودن به ظاهر متضاد دو مکتب فقهی، به عنوان نقطه قوت اصلی آشکار گردید: رویکرد اذنی در امامیه، با تأکید بر حاکمیت اراده موکل و امکان واکنش سریع به تغییرات، ابزاری کارآمد برای فوریت‌های دنیای مدرن از بحرانهای زیست‌محیطی تا نوسانهای بازارهای دیجیتال فراهم می‌آورد. در مقابل، رویکرد رضایی در اهل سنت، با اصالت بخشیدن به استحکام پیمان اولیه و حفظ حقوق متقابل، بستر ضروری ثبات و امنیت برای تعهدات بلندمدت تجاری و بین‌المللی را تضمین می‌نماید.

دست‌آورد نهایی این تحقیق، اثبات این اصل راهبردی است که تنوع مذاهب فقهی نه تنها عامل تعارض نیست، بلکه بزرگ‌ترین فرصت برای هم‌افزایی و نوآوری به شمار می‌رود. قانون‌گذار و نظام حقوقی معاصر می‌تواند با انتخاب هدفمند و اقتباس آگاهانه از امتیازات هر مکتب و مهم‌تر از آن، با تبدیل آن مبانی به شروط قراردادی شفاف، عینی و قابل اجرا در چارچوب یک نظام حقوقی واحد هوشمندانه‌ترین راهکارها را برای پیچیده‌ترین چالش‌های حقوقی عصر حاضر، از قراردادهای هوشمند و دادخواهی بین‌المللی تا حکمرانی جهانی، طراحی کند. بنابراین، آینده نهاد وکالت در گرو عبور از نگاه تقابلی و حرکت به سمت تلفیق عملیاتی مزیت‌های تطبیقی آنها در پرتو اصول مشترک عدالت و انصاف است.

پیشنهادهای

با توجه به یافته‌های این پژوهش، پیشنهادهای زیر برای تکمیل و تعمیق بحث ارائه می‌شود:

۱. تدوین الگوهای عملیاتی ترکیبی: پژوهش‌های آینده می‌توانند به تدوین نمونه‌های عینی قراردادهای پروتکل‌هایی بپردازند که بهره‌گیری همزمان از مزایای سرعت در فقه امامیه و ثبات در فقه اهل سنت را در قالب شروط شفاف و قابل اجرا در نظام‌های حقوقی معاصر میسر می‌سازد.

۲. مطالعه موردی تطبیقی: انجام مطالعات موردی بر پرونده‌های واقعی در حوزه‌هایی مانند حل و فصل اختلافات تجاری بین‌المللی یا دعاوی زیست‌محیطی، برای آزمون و نشان دادن قابلیت‌های کاربردی این الگوی ترکیبی در عمل.

۳. واکاوی ظرفیتهای فقهی برای فناوریهای نوین: بررسی امکان تطبیق نهاد وکالت با چالش‌های نوظهور عصر فناوری از جمله هوش مصنوعی، قراردادهای هوشمند و متاورس، با رویکردی فقهی-تطبیقی و با هدف ارائه راهکارهای حقوقی باثبات و درعین حال منعطف.

۴. تحلیل چالش‌های تقنینی: شناسایی و تحلیل موانع حقوقی و فقهی بهره‌گیری از این الگوی ترکیبی در نظام‌های حقوقی کشورهای اسلامی و ارائه راهکارهای عملی برای (قانون‌گذاران) و (سیاست‌گذاران).

۵. بررسی تطبیقی گسترده: انجام پژوهشهای تطبیقی میان نظام وکالت در فقه اسلامی (با تأکید بر یافته‌های این تحقیق) و نظامهای حقوقی غیراسلامی (مانند کامن لا و رومی-ژرمنی) به منظور شناسایی زمینه‌های هم‌زیستی، تعامل و الهام‌گیری متقابل برای توسعه هرچه بیشتر این نهاد حقوقی.

فهرست منابع

- ابن شاس، عبدالله بن نجم (۱۴۲۳ق). عقد الجواهر الثمينة في مذهب عالم المدينة. بيروت: دارالغرب الإسلامي.
- ابن قدامه، عبدالله بن احمد (۱۳۸۸ق). المغنى. قاهره: مكتبة القاهرة.
- ابن نجيم مصرى، زين الدين بن ابراهيم (۱۴۱۸ق). البحر الرائق شرح كنز الدقائق. بيروت: دارالكتب العلمية.
- امامى خوانسارى، محمد (بى تا). الحاشية الثانية على المكاسب. بى جا: بى نا.
- آملی، محمدتقى (۱۳۸۰ق). مصباح الهدى فى شرح العروة الوثقى. تهران: بى نا.
- همو (۱۴۱۳ق). المكاسب و البيع. قم: دفتر انتشارات اسلامى.
- انصارى، مرتضى بن محمدامين (بى تا). كتاب المكاسب. قم: مؤسسه دارالكتاب.
- بهبهانى، سيد على (۱۴۰۵ق). الفوائد العلية. اهواز: كتابخانه دارالعلم.
- جزائرى مروج، سيد محمدجعفر (۱۴۱۶ق). هدى الطالب فى شرح المكاسب. قم: مؤسسه دارالكتاب.
- جزيرى، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۳ق). الفقه على المذاهب الأربعة. بيروت: شركة دارالأرقم بن أبى الأرقم.
- حسینی حائری، سيد كاظم (۱۴۲۳ق). فقه العقود. قم: مجمع انديشه اسلامى.
- حلى، حسن بن يوسف (۱۴۲۰ق). تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية. قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام.
- همو (۱۴۱۴ق). تذكرة الفقهاء. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- حيدر، على (۱۴۲۳ق). درر الحکام فى شرح مجلة الأحكام. رياض: دار عالم الكتب.
- خمينى، سيد روح الله (۱۴۲۱ق). كتاب البيع. تهران. مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى عليه السلام.
- خويى، سيد ابوالقاسم (۱۴۰۹ق). المباني فى شرح العروة الوثقى. قم: منشورات مدرسه دارالعلم.
- رملی، محمد بن احمد (۱۴۲۴ق). نهاية المحتاج الى شرح المنهاج. بيروت: دارالكتب العلمية.
- زحيلي، وهبه (بى تا). الفقه الإسلامى وأدلته. دمشق: دارالفكر.
- سبحانى، جعفر (۱۴۱۶ق). نظام المضاربة فى الشريعة الإسلامية الغراء. قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام.
- سنهورى، عبدالرزاق احمد (۲۰۰۹م). الوسيط فى شرح القانون المدنى الجديد. بيروت: منشورات الحلبي الحقوقية.

- شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق). مسالک الأفهام الی تنقیح شرائع الإسلام. قم: مؤسسة المعارف الإسلامية.
- طباطبائی، سید علی بن محمد علی (۱۴۱۸ق). ریاض المسائل فی تحقیق الأحكام بالدلائل. قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق). المبسوط فی فقه الإمامیه. تهران: المكتبة المرتضوية.
- قدیری، محمد حسن (بی تا). البیع. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق). شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- مظفر، محمد رضا (بی تا). حاشیة المظفر علی المکاسب. قم: حبيب.
- موسوی بجنوردی، سید محمد حسن (۱۴۱۹ق). القواعد الفقهية. قم: نشر الهادی.
- نائینی، محمد حسین (۱۴۱۳ق). المکاسب و البیع. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- همو (۱۳۷۳ق). منیة الطالب فی حاشیة المکاسب. تهران: مكتبة المحمدية.
- نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴ق). جواهر الكلام فی شرح شرائع الإسلام. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- وزارة الأوقاف و الشؤون الإسلامية (۱۴۲۷ق). الموسوعة الفقهية الكويتية. کویت: مطابع دارالصفوة.
- هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۴۲۶ق). بحوث فی الفقه الزراعی. قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.